


The Indo-European Origin of the Stoic Doctrine of Ekpyrosis

Seyyed-Towfiq Hoseini  / Assistant Professor of the Department of History, Faculty of Literature Alzahra University, Tehran, Iran. t.hosseini@alzahra.ac.ir

Received: 2023/12/21 - **Accepted:** 2024/02/12


Abstract

Mythology of the end of the world is generally associated with the description of apocalyptic disasters in many ancient religions. Among these apocalyptic disasters, the theme of "ekpyrosis [conflagration] in Stoic apocalyptic texts" is a special one, since this myth of the end of existence has a central role. Due to the existence of similar narratives of this theme in Indo-Iranian apocalyptic texts, many researchers emphasize on its Indo-Iranian origins. The ancient mythological evidence of this theme in ancient Greece, as well as the existence of similar examples in other Indo-European peoples, are some other evidences for the possibility of its Indo-European origin. Therefore, the research problem is to investigate the origin of "ekpyrosis" in the Greek Stoic philosophical texts. Using library sources and a descriptive-analytical method, this research investigates the philosophical, religious and mythological documents of ancient Greece and other Indo-European peoples and reached the conclusion that the origin of this theme is the apocalyptic beliefs of the early Indo-European peoples; they believed existence is destroyed through endless cycles, by disasters such as fire and flood, and a new existence is reborn again.

Keywords: ekpyrosis, eschatology, apocalyptic disasters, Indo-European beliefs, Stoic teachings.

خاستگاه هند و اروپایی آموزهٔ رواقی آتش‌سوزی سرانجام

t.hosseini@alzahra.ac.ir

سیدتوفیق حسینی  / استادیار گروه تاریخ دانشکده ادبیات دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۳۰ - پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۳

چکیده

اساطیر سرانجام جهان در بسیاری از ادیان باستانی، عموماً با توصیف بلایای آخرزمانی همراه است. از میان این فجایع آخرزمانی، بن‌مایهٔ «آتش‌سوزی سرانجام در متون فرجام‌شناسانه رواقی» به‌واسطهٔ محوری بودن نقش این اسطوره پایان هستی، جایگاهی ویژه دارد. بسیاری از پژوهشگران بر اساس وجود روایت‌های همسان از این بن‌مایه در متون آخرت‌شناسانهٔ هندوایرانی، بر خاستگاه‌های هندوایرانی آن تأکید داشتند. البته شواهد اسطوره‌شناسی کهن این بن‌مایه در یونان باستان و نیز وجود نمونه‌های همسان در دیگر اقوام هندواروپایی نیز امکانی بر خاستگاه‌های هندواروپایی آن بن‌مایه بود. مسئلهٔ این پژوهش بر این مبنا، بررسی خاستگاه بن‌مایهٔ «آتش‌سوزی سرانجام» در متون فلسفهٔ رواقی یونان است. این پژوهش بر اساس منابع کتابخانه‌ای و شیوهٔ توصیفی - تحلیلی به بررسی مستندات فلسفی، دینی و اسطوره‌ای یونان باستان و دیگر اقوام هندواروپایی پرداخته و به این نتیجه دست یافته است که خاستگاه این بن‌مایه، باورهای فرجام‌شناسانهٔ اقوام اولیهٔ هندواروپایی بوده است که در آن، هستی طی ادواری نامتناهی با فجایعی چون آتش‌سوزی و سیل از میان می‌رود و بار دیگر هستی نو بازرایی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: آتش‌سوزی سرانجام، فرجام‌شناسی، بلایای آخرزمانی، باورهای هندواروپایی، آموزه‌های رواقی.

اندیشهٔ فرجام‌شناسانه به‌معنای سرانجام قطعی هستی را در متون اقوام باستانی چون یونانیان باستان نمی‌توان باز یافت (گازیس، ۲۰۲۱، ص ۲۵۷). در اندیشهٔ اساطیری یونان باستان - بدان گونه که در متون اساطیری‌ای چون هسیود و هومر بازمانده است - تاریخ هستی دربردارندهٔ چرخه‌هایی از ادوار نامتناهی بود که با نابودی و باززایی مجدد هستی تداوم می‌یافت. از این رو برای این مردمان بدوی، هستی پیش از این بارها نابود و باززایی شده بود (نلسون، ۱۹۸۰، ص ۹۷؛ الیاده، ۱۳۹۲، ص ۶۱). همان گونه که این متون اساطیری نشان می‌دهند، اصلی‌ترین بن‌مایه‌های فجایع طبیعی فرجام هستی با رخداد آتش‌سوزی و سیل در ارتباط بوده است (فلاوراسمیت، ۱۹۰۸، ص ۱۹۹)؛ چنان که در متون اساطیری باقی‌مانده از هسیود دربارهٔ سرانجام بشریت، به فاجعهٔ آتش‌سوزی فراگیر هستی (هیگینوس، ۱۵۴، ص ۱) و در متون هومری به بن‌مایهٔ فاجعهٔ سیل اشاره شده است (هومر، ۱۹۷۸، بخش ۱۲، بندهای ۲۸-۳۰؛ بخش ۱۱، بندهای ۸۴۸-۸۴۲). این بن‌مایه‌ها را همچنین می‌توان در اندیشهٔ فلاسفهٔ پیشاسقراطی و نیز فیلسوفان سقراطی مشاهده کرد که به‌باور بسیاری از پژوهشگران، در این اندیشهٔ خود دربارهٔ سرانجام هستی متأثر از این اساطیر بوده‌اند (استار، ۲۰۲۱، ص ۲۲). نکتهٔ قابل توجه دیگر آنکه، در اندیشهٔ فلسفی یونانیان باستان بن‌مایهٔ آتش‌سوزی و نابودی سرانجام هستی ارتباط عمیقی با آموزهٔ تکرار ادواری هستی دارد (وان در واردن، ۱۹۵۲، ص ۱۲۹-۱۳۰). این بن‌مایهٔ آتش‌سوزی هستی بعدها در اندیشهٔ فلسفی گروه‌های متعددی نفوذ یافت. از جملهٔ این مکاتب فلسفی که این بن‌مایه نزد آنان جایگاهی ویژه یافت، گروه رواقیون بودند که تحت عنوان آموزه‌های فلسفهٔ فیزیک هستی، تأثیر عمیقی بر اندیشه‌های فلسفی رومی و نیز آیین‌های گنوسی گذاشتند (فری، ۲۰۱۶، ص ۴۵۵؛ بسنجید و رایبسون، ۲۰۰۰، ص ۲۱۵-۲۱۶). رواقیون بر این باور بودند که هستی در ادواری نامتناهی به‌وسیلهٔ آتش‌سوزی‌های عظیمی که به آن «کپیروسیس» (Ekpyrosis) می‌گفتند، نابود می‌شود و سپس دوباره باززایی خواهد شد و این چرخهٔ نابودی و باززایی تا نامتناهی باز تکرار خواهد شد (فرگوسن، ۱۹۹۳، ص ۳۳۶؛ سامبرسکی، ۱۹۵۹، ص ۲۱۲). بعدها در متون فلسفی یونان باستان، آموزهٔ تکرار نامتناهی ادوار هستی با مفهوم سال بزرگ درهم آمیخته شد. درهم‌آیی این آموزه‌ها، به‌ویژه به‌دلیل وجود مفاهیم ستاره‌شناسی بابلی از جمله مفهوم سال بزرگ موجب شد که فلاسفهٔ باستانی چون سنکا خاستگاه این بن‌مایه را میان‌رودانی بپندارند (سنکا، ۲۰۱۰، بخش سوم، قسمت ۲۹، بند اول؛ وست، ۲۰۰۳، ص ۳۱۲-۳۱۹). اما در مطالعات نوین، دربارهٔ خاستگاه این بن‌مایه به‌دلیل گستردگی روایات در اقوام گوناگون و ادوار متمادی، مباحث فراوانی انجام شده است. بر این مبنای مسئلهٔ این پژوهش نیز بررسی خاستگاه بن‌مایهٔ «آتش‌سوزی سرانجام» در آموزه‌های فرجام‌باورانهٔ آیین‌های رواقی است. این پژوهش با بررسی و واکاوی در شواهد گوناگون دربارهٔ فرجام هستی در اقوام هندواروپایی به این نتیجه دست می‌یابد که آموزهٔ سرانجام هستی در باورهای اقوام هندواروپایی دربردارندهٔ چرخه‌های نامتناهی از ادوار بود که گاه با آتش‌سوزی و گاه با فاجعهٔ سیل خاتمه می‌یافت. بر اساس این اندیشه، هستی پس از نابودی دوباره باززایی می‌شد و این چرخهٔ مکرر تا نامتناهی ادامه می‌یافت. این آموزه پس از بازروایی در اساطیر یونانی، به‌ویژه متون هسیودی، دست‌مایهٔ تأملات فلسفی دربارهٔ سرانجام هستی شد، تا آنکه در روایت‌های فرجام‌شناسانهٔ رواقی نفوذ یافت.

درباره خاستگاه آموزه‌های رواقی، مباحث و تحقیقات فراوانی صورت گرفته است. با وجود این، در بخش عظیمی از پژوهش‌های صورت گرفته صرفاً به بررسی روابط میان آموزه‌های آیین رواقی و نیز فلاسفه پیشاسقراطی همچون هراکلیتوس و نیز بررسی خاستگاه‌های آموزه‌های هراکلیتوسی پرداخته شده است. از این رو درباره مسئله این پژوهش تحقیق مستقلی صورت نگرفته و از این جنبه، این پژوهش مطالعه‌ای نوآورانه و بدیع است؛ با وجود این، بررسی این پژوهش‌ها تا حدودی راهگشای مطالعه شواهد مندرج در متون باستانی خواهد بود. نخستین پژوهش‌ها به شیوه نوین درباره آموزه‌های آخرت‌شناسانه، به اواخر قرن هجدهم بازمی‌گردد. در این دوران، میان پژوهشگران بر سر خاستگاه اندیشه‌های رواقی، به‌ویژه آموزه‌های آخرت‌شناسانه آن آیین، مباحث بسیاری در جریان بود. از جمله این پژوهشگران، فردیناند لاسال در اثر خود به‌نام *فلسفه هراکلیتوس تاریک افسوسی*، به بررسی تأثیرات هراکلیتوسی بر اندیشه رواقی (لاسال، ۱۹۲۰، ص ۳۷۶) پرداخته بود. او بر این باور بود که مفاهیم رواقی خاستگاهی هراکلیتوسی دارند. زیبک، یکی دیگر از این دسته پژوهشگران نیز در اثر خود درباره فلسفه یونان باستان به تشریح تأثیرات هراکلیتوسی در اندیشه رواقی پرداخته است (زیبک، ۱۸۸۸، ص ۱۸۰).

تا اوایل قرن بیستم این باور در برخی از آثار پژوهشگران، از جمله در اثر هیکس به‌نام *رواقیون و اپیکوریان* مجدداً مطرح شده بود (هیکس، ۱۹۱۰، ص ۱۰). به‌باور این پژوهشگران، در وهله نخست، اشارات و مستندات باستانی و نیز متون بنیان‌گذاران اولیه رواقی چون زنو (لاترتیوس، ۲۰۱۳، بخش ۷، بند ۲)، کیئنتس و خروسیپوس مؤید این نظریه بود (سالز، ۲۰۰۹، ص ۱۱۹). برخی از پژوهشگران در مقابل بر این باور بودند که آموزه‌های فرجام‌شناسانه رواقی، چون «آتش‌سوزی سرانجام» خاستگاهی هراکلیتوسی ندارند. از جمله این گروه، برنت بر این باور بود که در اندیشه هراکلیتوس، این نه‌فقط آتش، بلکه آب و آتش عناصر اصلی‌اند و مفهوم «آتش‌سوزی سرانجام» به آن معنای رواقی در اندیشه هراکلیتوسی وجود ندارد (برنت، ۱۸۹۲، ص ۱۶۳). همین اندیشه را می‌توانیم در آثار راینهارت بازیلیوم، که با اتکا به تشریح نظرات پلوتارک از هراکلیتوس، بر این باور است که آموزه آتش‌سوزی در اندیشه هراکلیتوسی وجود ندارد (راینهارت، ۱۹۴۲، ص ۲۳۴). همچنین کرک در مقاله‌اش با عنوان «آتش‌سوزی در اندیشه هراکلیتوس با انتقاد از آرای پیشین» بر این باور است که قطعات استفاده‌شده از تئوفراستوس درباره هراکلیتوس درست فهم نشده و تحت تأثیر گفته‌های منتسب به ارسطو بازتفسیر شده است؛ از این رو اصولاً آموزه آتش‌سوزی رواقی در اندیشه هراکلیتوسی وجود ندارد (کرک، ۱۹۵۹، ص ۷۳-۷۴). فینکلبرگ نیز با بررسی منابع و مستندات مخالفان وجود بن‌مایه «آتش‌سوزی سرانجام» در اندیشه هراکلیتوسی، مجدد به تأیید شواهد این مدعا می‌پردازد (فینکلبرگ، ۱۹۹۸، ص ۱۹۶-۲۰۵). لانگریگ نیز با پذیرش این اندیشه بر این باور بود که تأثیر اندیشه‌های مشایی بیش از باورهای هراکلیتوسی بر آیین رواقی بوده است (لانگریگ، ۱۹۷۵، ص ۲۱۱).

یکی از منسجم‌ترین تحقیقات را می‌توان در مقاله لانگ با عنوان «هراکلیتوس و رواقیگری» باز یافت. لانگ در این مقاله با تأکید بر این مسئله که تنها یک متن کوتاه از متون باقی‌مانده درباره زنو، اثرپذیری او را از هراکلیتوس تأیید می‌کند، به نقد نظرات پیشین می‌پردازد (لانگ، ۱۹۷۵، ص ۱۳۳). در مقابل این اندیشه، برخی دیگر از پژوهشگران با تأکید بر وجود آموزه آتش‌سوزی در اندیشه هراکلیتوس، بر این باور بودند که خاستگاه بن‌مایه آتش‌سوزی رواقی در یونان باستان باورهای هراکلیتوسی بوده است. از جمله این پژوهشگران، بریگر بر اساس مستندات باستانی، از جمله

متون ارسطویی، به تأیید خاستگاه بن‌مایهٔ آتش‌سوزی رواقی در باورهای هراکلیتوسی می‌پردازد (بریگر، ۱۹۰۴، ص ۱۸۵). کان نیز در اثر خود با تأکید بر اندیشه‌های پژوهشگران پیشین و نیز تفاسیر رواقی، بر وجود بن‌مایهٔ آتش‌سوزی در فلسفهٔ هراکلیتوس تأکید داشت (کان، ۱۹۸۱، ص ۱۳۵). در ادامهٔ مباحث کان، ویلریت نیز با تأکید بر تفسیر برخی متون پرابهام هراکلیتوس، از جمله متن‌های ۲۸، ۳۴ و ۷۲ و نیز برخی شواهد از نویسندگان باستانی، وجود این بن‌مایه را در اندیشهٔ هراکلیتوسی قطعی تصور کرده است (ویلریت، ۱۹۵۹، ص ۵۰-۵۴).

اما در مورد خاستگاه بن‌مایهٔ آتش‌سوزی در فلسفهٔ هراکلیتوسی نیز پژوهش‌های بسیاری انجام شده است. از میان این پژوهش‌ها، برخی از پژوهشگران بر ایرانی بودن خاستگاه اندیشه‌های هراکلیتوس باور داشتند. از جملهٔ این پژوهشگران، کهن‌ترین تحقیق متعلق به فیلسوف آلمانی، شلایرماخر، بود. او در اثر خود دربارهٔ هراکلیتوس به خاستگاه ایرانی اندیشهٔ آتش‌سوزی هراکلیتوس اشارهٔ بی‌استنادی کرده است (شلایرماخر، ۱۸۰۸، ص ۵۳۲). در راستای تبیین خاستگاه شرقی اندیشه‌های یونانی، کرویتزر نیز این اندیشه را پذیرفته و در اثر خویش توسعه داده بود (کرویتزر، ۱۸۴۰، ج ۲، ص ۵۹۷). مجموعهٔ این نظرات، سرانجام توسط مارتین وست جمع‌بندی و تکمیل شد (وست، ۱۹۷۱، ص ۱۶۶). برخی دیگر از پژوهشگران، از جمله برنیز (۱۸۶۹، ص ۱۱۸-۱۲۹) و نیز زلر (۱۸۸۱، ص ۱۱۵-۱۱۶) معتقد به خاستگاه‌های یونانی آموزه‌های هراکلیتوس بودند. این گروه از پژوهشگران بر این باور بودند که مفاهیم و اندیشه‌های یونانی با وجود همسانی‌های بسیار با اندیشه‌های ایرانی، اصولاً ماهیتی یونانی و به‌ویژه ساختاری فلسفی مبتنی بر تأمل دربارهٔ هستی دارند (بورکرت، ۱۹۸۳، ص ۲۴۳). در ادامهٔ این دیدگاه، اخیراً برخی از پژوهشگران نیز به تأثیر روایات اساطیری کهن یونانی بر شکل‌گیری مفاهیم فلسفی سرانجام هستی تأکید دارند (استار، ۲۰۲۱، ص ۲۲؛ هام، ۱۹۷۷، ص ۱۸۶؛ بریسون، ۱۹۸۲؛ مورگان، ۲۰۰۰).

نواوری این پژوهش با توجه به پژوهش‌های پیشین، به‌کارگیری نظریه‌ای متفاوت دربارهٔ خاستگاه این بن‌مایهٔ آخرت‌شناسانه و نیز واکاوی در منابع کهن یونان باستان، از جمله بررسی شواهد و روایت‌های اساطیری و زبان‌شناسی یونان باستان و نیز جست‌وجو در منابع باستانی سایر اقوام هندواروپایی به‌عنوان شواهدی همسان و هم‌خاستگاه با این بن‌مایهٔ کهن است.

۱. آتش‌سوزی سرانجام در اندیشه‌های رواقی

مبحث «سرانجام هستی» بخشی از مباحث فیزیک یا فلسفهٔ واقعیت در نظام فلسفی رواقی بود که از اصلی‌ترین موضوعات آن، جهان هستی، ساختار و سرانجام آن بود که بن‌مایهٔ «آتش‌سوزی سرانجام» مهم‌ترین موضوع این بخش محسوب می‌شد (آلگرا، ۲۰۰۳، ص ۱۵۳؛ ماگریس، ۲۰۰۵، ص ۸۷۴۳ و نیز بسنجید مانسفلد، ۱۹۹۹، ص ۵۴۳). خاستگاه طرح این آموزه به اندیشه‌های بنیان‌گذاران اولیهٔ آیین رواقی، از جمله زنو، بازمی‌گشت (لاتتیریوس، ۲۰۱۳، بخش ۷، بندهای ۱۴۲-۱۴۳). در اندیشهٔ زنو، هستی نامتناهی نیست و جهان همان‌گونه که از آتش ایجاد شده بود، به همان شکل نیز به‌وسیلهٔ آتش‌سوزی فراگیر از میان خواهد رفت (پیرسون، ۱۸۹۱، ص ۱۰۱). به‌زعم او، علت آن رخداد ویژگی عناصر سازندهٔ هستی بود. بر این مبنای فلسفهٔ او هستی در اساس دربردارندهٔ دو اصل اولیهٔ متمایز بود

که اصل نخستین آن، اصلی خدایی و فعال یا آتش خلاق بود و اصل دیگر، اصل مادی و منفعل بود. با تأثیر اصل اول بر اصل بعدی، چهار عنصر هستی، از جمله زمین، هوا، آب و آتش تشکیل می‌شدند (شارپل، ۱۹۸۴، ص ۳۳۱؛ سیسرون، ۱۹۹۷، بخش دوم بند ۵۷ و ۶۷ لانگ، ۱۹۷۵، ص ۱۳۳). در این اندیشه، آتش به‌عنوان اصل نخستین، عنصری آفریننده بود که با اثر یا روح هستی (لوگوس) همسان تلقی می‌شد (هیگس، ۱۹۱۰، ص ۱۰-۱۲).

بر اساس متنی از دیدوموس، از نظر زنو، ثابت هستی در وهله نخست نتیجه توازن و درهم‌آیی این عناصر و نیز ترکیب اصل اول با سایر عناصر بود (لایچ، ۱۹۷۸، ص ۱۷۸-۱۷۹). از این رو آتش به‌عنوان اصل نخستین، بنا به ماهیت خود، همواره تمایل به گسست از دیگر عناصر هستی را در ویژگی خود حفظ می‌کرد و درصدد رهایی و پالایش از سایر عناصر هستی است. این رستگاری و پالایش، در نهایت به‌وسیله رخداد آتش‌سوزی صورت می‌گرفت (هاریل، ۲۰۱۰، ص ۱۶۶) در نوشته‌های دیگر فیلسوفان اولیه رواقی پس از زنو، همچون کلیتس و خروسیپوس، شاهد ادامه بحث درباره ماهیت و علت آتش‌سوزی هستیم. بر اساس دیدگاه کلیتس، در «آتش‌سوزی سرانجام» همه عناصر هستی نابود خواهند شد. از این رو ماهیت عناصر ماهیتی نامتناهی نیست و هستی به‌شکل کامل در این گداخت از میان خواهد رفت (سالز، ۲۰۰۹، ص ۱۱۸). در مقابل، خروسیپوس بر این باور بود که عناصر تشکیل‌دهنده هستی در این آتش‌سوزی از میان نمی‌رود و بخش‌هایی از آن، به‌ویژه عناصر اولیه، فناپذیرند (سالز، ۲۰۰۹، ص ۱۱۸).

پس از دوره اولیه حکمای رواقی، مباحثه درباره فرجام هستی و علت رخداد «آتش‌سوزی سرانجام» در این مکتب ادامه یافت (هیگس، ۱۹۱۰، ص ۳۶۰-۳۶۱). بخشی از فلاسفه این مکتب با اثرپذیری از اندیشه‌های فیلسوفان طبیعی یونان بر این باور بودند که فقدان رطوبت در هستی موجب آتش‌سوزی گسترده خواهد شد (سامبرسکی، ۱۹۵۹، ص ۲۰۰). بخشی دیگر از فلاسفه نیز با اثرپذیری از آموزه‌های ستاره‌شناسی میان‌رودانی، به‌ویژه مفهوم سال بزرگ، بر این باور بودند که بازگشت دنیا به نقطه نخست صورت فلکی، موجب بروز آتش‌سوزی عظیمی خواهد شد (لانگ، ۲۰۰۶، ص ۲۷۳؛ کالینز، ۲۰۰۷، ص ۶۹). این اندیشه در جهان باستان در میان دیگر فلاسفه یونانی نیز مورد توجه قرار گرفت؛ تاجاییکه این روایت را در متون ارسطویی و فیثاغورثی بازمی‌یابیم (وان در واردن، ۱۹۵۲، ص ۱۲۹-۱۳۱؛ فلاور اسمیت، ۱۹۰۸، ص ۱۹۹). به‌باور بسیاری از پژوهشگران، ریشه این آموزه رواقی را باید اندیشه‌های فلاسفه اولیه یونانی، به‌ویژه هراکلیتوس، درباره عنصر اولیه دانست (لانگ، ۱۹۷۵، ص ۱۳۳؛ ریو، ۱۹۸۲، ص ۲۹۹).

۲. بن‌مایه آتش سرانجام در اندیشه فلاسفه پیشاسقراطی

در خصوص خاستگاه اندیشه‌های رواقی درباره آتش و سرانجام هستی دو نظریه متفاوت وجود دارد: گروه نخست از پژوهشگران، از جمله پیروان فیلسوف مشهور آلمانی شلایرماخر و پژوهشگران متأخری چون وست، خاستگاه این بن‌مایه رواقی را اندیشه‌های هراکلیتوس درباره آتش می‌دانند (رایموند، ۱۹۷۶، ص ۶۶؛ کرک و راون، ۱۹۵۷، ص ۱۰۷-۱۰۸) و ریشه آن اندیشه‌ها را به باورهای ایرانی ارتباط می‌دهند (وست، ۱۹۷۱، ص ۱۶۶؛ دوشن گیمن، ۱۹۶۳، ص ۳۷). به‌زعم این گروه، در اندیشه هراکلیتوس آتش ماهیتی ازلی و هم‌سویه با بن‌مایه کهن لوگوس، که نیروی اساسی در حفظ تلاوم هستی پنداشته می‌شد، داشت (فیش‌من، ۱۹۶۲، ص ۳۷۹). بر این اساس، تلاوم هستی وابسته به گذاشی بود که در ساخت ترکیب عناصر آتشین و دیگر عناصر مادی

در جریان بود (پورنت، ۱۸۹۲، ص ۱۵۱). از این رو درهم‌آمیزی عناصر منجر به آفرینش، و واگستت این عناصر به‌واسطهٔ آتش‌سوزی گستردهٔ سرانجام موجب رهاسازی عناصر درهم‌تنیده می‌شود (پورنت، ۱۸۹۲، ص ۱۵۱).

گروهی دیگر از پژوهشگران، از جمله بورکرت و پیروان او، با ایرانی بودن خاستگاه آموزهٔ آتش در اندیشهٔ هراکلیتوس مخالفاند و بر این باورند که با وجود همسانی بسیار در دو فرهنگ ایرانی و یونانی، تفاوت‌های فلسفی - آیینی گوناگونی در ماهیت و درک از آتش در اندیشهٔ هراکلیتوسی و باورهای مزدیسنی وجود دارد؛ به‌ویژه آنکه بن‌مایهٔ آتش و آتش‌سوزی سرانجام، مفهومی فلسفی و بخشی از تأملات فلسفی اندیشمندان یونانی دربارهٔ هستی بود که خاستگاه آن ریشه در اساطیر یونانی دارد (بورکرت، ۱۹۸۳، ص ۲۴۳).

در تأیید نظریهٔ این گروه می‌توان روایت‌های دیگری از این آموزه را در متون دیگر فیلسوفان یونانی نشان داد. برای نمونه، در فلسفهٔ امپدوکلس (رایت، ۱۹۸۱، ص ۲۲) و نیز در اندیشهٔ فلاسفهٔ فیثاغورثی چون هیپاسوس و فیلاولائوس (بورکرت، ۱۹۷۲، ص ۲۰۶؛ هوفمان، ۱۹۹۳، ص ۱۹۷)، همچنین در مکتب اپیکوری، مفهوم بنیادین آتش و نیز بن‌مایهٔ آتش‌سوزی دیده می‌شود (لوکرتیوس، ۲۰۰۱، بخش پنجم، بندهای ۲۶۰-۲۶۱، همچنین بندهای ۳۹۴-۴۱۰).

این آموزه را نیز همچنین در آثار مشهورترین فلاسفهٔ مکتب سقراطی، یعنی افلاطون بازمی‌یابیم. افلاطون در آثار فلسفی خود از اسطورهٔ فایتون و نیز اسطورهٔ دکالیون به‌عنوان توضیحی برای نابودی تمدن‌های پیشین بهره می‌گیرد (افلاطون، ۱۹۹۷، کتاب تیمائوس، B, 22c22). ارسطو، شاگرد افلاطون، نیز در برخی آثار مفقود خود به آموزهٔ «آتش‌سوزی سرانجام» به‌عنوان پیامد طبیعی چرخش هستی در دوره‌ای به‌نام سال بزرگ اشاره می‌کند (وان در وردن، ۱۹۵۲، ص ۱۳۰؛ سنسورینوس، ۱۸۴۳، د دی ناتالیا، بخش ۱۸، بند ۱۱؛ خروست، ۱۹۷۳، ص ۱۱۳).

همچنین در تأیید نظریهٔ این گروه می‌توان شواهدی از مستندات رومی را نیز بازیافت؛ از جمله آنکه پلینی در اثر عظیم خود، تاریخ طبیعی، به رخداد آتش‌سوزی بزرگ در سرانجام جهان اشاره می‌کند (پلینی، ۱۹۳۸، کتاب سوم بخش‌های ۲۳۶-۲۴۰). این بن‌مایه همچنین در متون مکاشفه‌ای چون *کلوگ چهارم*، اثر ویرژیل، و نیز در آثار سیسرون حکیم بازروایت شده است (کالینز، ۲۰۰۷، ص ۶۹؛ سیسرون، ۱۹۹۷، بخش دوم، بند ۱۱۵). روایت آتش‌سوزی با بن‌مایه‌ای هسیودی را همچنین می‌توان در *متمورفسیس*، اثر اووید حکیم رومی و نیز در اثر سنکا حکیم رواقی به‌نام *مسائل طبیعی* بازیافت (اوزنر، ۲۰۱۳، ص ۱۵۲؛ سنکا، ۲۰۱۰، کتاب سوم، بخش ۲۹، قسمت اول). مؤید دیگر این نظریه، فارغ از اشارات شواهد و مستندات متعدد متون یونانی و رومی، روایت اسطورهٔ آتش‌سوزی هسیودی، به‌ویژه اسطورهٔ فایتون است (استار، ۲۰۲۱، ص ۱۵). بی‌تردید خوانش روایی این اسطوره، با توجه به قدمت کهن آن در متون اساطیری یونان باستان و دیگر شواهد اساطیری از اقوام هندواروپایی، نشانه‌ای متقن از هندواروپایی بودن خاستگاه آن است؛ به‌ویژه آنکه - همان‌گونه که خواهیم دید - دیگر شواهد آیینی و زبان‌شناسی نیز مؤید این خاستگاه است.

۳. خاستگاه هندواروپایی اسطورهٔ فایتون

۳-۱. روایت آتش‌سوزی سرانجام در اساطیر یونان باستان

از جمله کهن‌ترین متون اساطیری یونان را می‌توانیم در قطعات باقی‌مانده از هسیود، مربوط به قرن هشتم پیش از میلاد، بازیابیم. در این مجموعهٔ باقی‌مانده، از روایت اسطورهٔ فایتون اثری به‌جا نمانده است. با وجود این، در متن یکی

از نویسندگان لاتین زبان به نام هایگنیوس، به واسطه در اختیار داشتن متنی مفقود از هسیود، به خاستگاه هسیودی این اسطوره اشاره شده است (هگینوس، فابولا، ۲۰۰۲، ص ۱۵۴؛ اسکات، ۲۰۰۷، ص ۱۵۰؛ دیگل، ۱۹۷۰، ص ۲۳؛ رابرت، ۱۸۸۳، ص ۴۴۳). در روایت هسیودی از این اسطوره، فایتون با اصرار از پدر خویش هلیوس یا خورشید درخواست می نماید که بر اربه او سوار شود. در میانه مسیر، بر اثر سهل انگاری فایتون اربه به زمین نزدیک می شود و همه هستی را آتش خورشید دربر می گیرد (هگینوس، فابولا، ۲۰۰۲، ص ۱۵۴). در روایات هومری اثری از این اسطوره را باز نمی یابیم؛ اما نشانه های از روایت نام فایتون - که لقبی برای هلیوس، ایزد خورشید، است - (هومر، ۱۹۷۸، کتاب یازده، بند ۷۳۵؛ هومر، ۱۹۹۵، کتاب پنجم، ص ۴۷۹) نشان می دهد که نام فایتون - که از ریشه فعل φαέθω به معنای درخشیدن است از ریشه واژه ی کهن Φάος که در یونانی برای نور به کار می رفته است و خود از ریشه هندواروپایی *b^heh₂ به معنای درخشیدن است (بیگس و وان بک، ۲۰۱۰، ج ۲، ص ۱۵۵۱-۱۵۵۲؛ ریکس، ۲۰۰۱، ص ۶۷) - باید در اصل لقبی برای ایزد خورشید بوده باشد و ما با روایتی اساطیری از خود هلیوس روبه رو هستیم.

شاهد دیگری بر این نظر، روایتی آیینی مشابه با این روایت این اسطوره است که در آن، هلیوس (ایزد خورشید) در آیینی ویژه در جزیره ردوس پرستش می شده است که طی آن، پرستش کنندگان قربانی های خود را بر اربه ای که با چهار اسب کشیده می شدند، برای نثار به این ایزد در دریا سرنگون میکردند. همسانی میان این آیین و نیز روایت اسطوره فایتون، که در اساس لقبی برای هلیوس خدای خورشید بوده است، شاهدی از خاستگاه هندواروپایی این اسطوره یونانی است (بورکرت، ۱۹۸۷، ص ۱۷۵)؛ به ویژه آنکه مؤید آن بن مایه اربه خورشید و ایزد مرتبط با آن در این اسطوره، دارای نمونه های بیشماری در میان دیگر اقوام هندواروپایی است (وست، ۲۰۰۶، ص ۲۰۱-۲۰۳؛ مالوری و آدامز، ۱۹۹۷، ص ۱۶۴). این همسانی، با اسطوره ایزد هندوایرانی مهر نیز قابل مشاهده است؛ چنان که کومن به خوبی نشان داده است که در متون یونان باستان نیز اسطوره فایتون با ایزد مهر یا ایزد اربه ران خورشید تطبیق یافته بود (کومن، ۱۹۳۱، ص ۳۴).

۲-۳. آتش سوزی سرانجام در اندیشه هندوایرانی

کهن ترین اشارات متون زرتشتی به آموزه آتش سرانجام را می توانیم در متون گاهانی بازیابیم. زرتشت در این متون با توصیف نبرد نهایی خیر و شر و پیروزی اشه بر دروغ، به شرح آموختنی از آتش می پردازد (یسنا ۴۸، بند ۱؛ وست، ۲۰۱۰، ص ۱۳۵؛ هومباخ، ۱۹۹۱، ج ۱، ص ۱۷۶). این آتش به شکل رودی از فلزات مذاب بر جهان جاری خواهد شد و طی آن، همه مردمان و هستی از آن گذر خواهند کرد و با عبور از این رود که برای گناهکاران عذاب آور و دردناک و برای نیکوکاران آسان خواهد بود، آزموده خواهند شد (بویس، ۱۹۷۵، ص ۲۴۲). این رخداد در دین زرتشتی به فرسکرت (Fraškart) یا شگرف آفرینی مشهور است که طی آن، هستی پس از نابودی به نقطه آغازین خود باز خواهد گشت (بویس، ۱۹۷۵، ص ۲۳۲). همسانی های این روایت در بن مایه و قالب روایی با دیگر روایات اقوام هندواروپایی، به ویژه پیایی بن مایه های سه گانه نبرد سرانجام، آتش سوزی و بازایی هستی، مؤید کهن بودن خاستگاه این روایت است. با این توضیح که این روایت در اندیشه زرتشتی دچار دگرگونی اخلاقی و دینی شده است که طی آن در متن اصلی روایت کهن، مفهوم پاداش و جزا به اندیشه آتش سوزی فرجام افزوده شده است که در آن، زرتشت (یسنا ۵۱، بند ۹) هدف آتش سوزی را چنین بیان می کند: «آن پاداشی که تو

به‌وسیلهٔ آتش و فلز گداخته، همسان به هر دو گروه می‌دهی، ای سرور دانا! نشانه‌ای آشکار خواهد بود که برای زندگان تا دروغ را نابود و راستی را حفظ کنند» (هومباخ، ۱۹۹۴، ص ۹۹؛ هومباخ، ۱۹۹۱، ج ۱، ص ۱۸۸؛ وست، ۲۰۱۰، ص ۱۵۷).

این بازیابی اخلاقی از مفهوم سرانجام، که موجب دگرگونی در اندیشهٔ سیر ادواری هندواروپاییان و خطی کردن آن اندیشه بود و موجب غایت‌مند کردن تاریخ و تبدیل آن به ابزاری برای تحقق ارادهٔ خدا شده است که طی آن، نیروی راستی پاییده و نیروی شر نابود خواهد شد (ویدن‌گرن، ۱۹۸۳، ص ۷۷؛ کرینبروک، ۲۰۰۲، ص ۴۴). در اوستای پساگانه‌ای یا اوستای نو، مهم‌ترین مؤلفهٔ آخرت‌شناسی مورد بحث بن‌مایهٔ منجی است (یشت ۱۹، کرده یازدهم، بند ۸۹) که در متون متأخر دین زرتشتی اساسی‌ترین مقدمه برای رخدادهٔ آزمون نهایی معرفی شده است. از این‌رو از مفهوم گاهانی آتش‌سوزی سخنی به‌میان نیامده است. به‌نظر می‌رسد که در متون متأخر زرتشتی، آموزهٔ «آتش سرانجام» با چرخشی معنادار به‌سوی برداشت‌های پیشازرتشتی هندوایرانی، تبدیل به ابزاری برای پالایش روان درگذشتگان شده است که طی آن، روان آمادهٔ مجاورت با نیکان می‌شود (بویس، ۱۹۷۵، ص ۲۸ و ۱۱۸). این اندیشه که خاستگاهی کهن دارد، در باورهای اقوام هندواروپایی به‌خوبی مشاهده می‌شود و با مفهوم پالایندگی آتش در ارتباط است (گامکرلیدزه، ۱۹۹۵، ص ۷۰۱). روایت «آتش سرانجام» از این نظرگاه دربردارندهٔ آزمون گناهکاران با آتش نیز بود که طی آن، متهمان با آتش یا فلز گداخته مورد سنجش قرار می‌گرفتند. اندیشه‌ای که به‌نظر می‌رسد خاستگاه آن در باور به پشتیبانی آتش از بی‌گناهان و عذاب برای بدکاران نهفته باشد (لومل، ۱۹۳۰، ص ۲۴۵؛ کوهن، ۱۹۹۳، ص ۹۶).

در روایت بُن‌دهش، این آتش‌سوزی به‌وسیلهٔ ایزد ائیرمان - که در اساطیر ودایی همچون هلیوس تجسم ایزد خورشید است و در اساطیر هندوایرانی نزدیکی ویژه‌ای با میترا دارد (تیمه، ۱۹۵۷، ص ۸۷) - انجام می‌شود و زمین از آتشی که او برپا می‌کند، پوشیده از فلزاتی مذاب می‌شود که همچون نه‌ری روان خواهند شد (بن‌دهش، ۱۳۹۵، بخش ۱۹، بند ۲۲۵؛ هم بسنجید با اگوستینی و تروپه، ۲۰۲۰، ص ۸۲).

۳-۳. بن‌مایهٔ آتش سرانجام در متون ودایی

همچون متون گاهانی، باور به نابودی جهان و آموزهٔ «آتش سرانجام» را می‌توان در متون ودایی نیز باز یافت (آئرواودا، ۱۹۰۵، ماندالای دهم، بخش ۸، بند ۳۹-۴۰)؛ با این تفاوت که دگرگونی‌های اخلاقی‌ای را که در کیش زرتشتی شاهد آن هستیم، در این متون نمی‌یابیم و از این‌رو شاید با روایتی به‌مراتب کهن‌تر از نمونهٔ ایرانی روبه‌رو هستیم؛ به‌ویژه آنکه این آموزه در میانهٔ روایتی از اعصار چهارگانهٔ دنیا قرار دارد که مشابه آن ادوار دنیا را در متون یونانی همچون آثار هسیود نیز می‌توان باز یافت.

در این روایت - که در ادبیات برهمنی چون مه‌بارتا و نیز متون پورانه‌ای با نمونه‌های پر جزئیات از آن روبه‌رو هستیم - تاریخ جهان متشکل از ادواری متوالی از نابودی و باززایی است که از آن با اصطلاح «یگه» نام برده شده است و در نقطهٔ سرانجام خویش با آتش‌سوزی مهیبی به‌نام «سمورتکا» (Samvartaka) از میان خواهد رفت و پس از بارانی سیل‌آسا، هستی تازه‌ای دوباره ظهور خواهد کرد. در متون ریگ‌ودا نیز این چهار دورهٔ مشخص را به‌صورت تمثیلی از اندیشهٔ آفرینش هستی از انسانی به‌نام «پوروشا» (Puruṣa) می‌توان باز یافت (ریگ‌ودا، ۲۰۱۴، ماندالای ۱۰، بخش ۹). در روایت‌های متون بعدی از ادوار هستی، مهم‌ترین ویژگی آن سیر رو به تباهی زندگی بشری است که برای توصیف آن از بن‌مایهٔ رنگ‌ها استفاده شده است؛ بن‌مایه‌ای که نمونهٔ همسان آن را به‌صورت توصیف ادوار با استفاده از بن‌مایهٔ فلزات در متون ایرانی و

یونانی بازمی‌یابیم (دوبورکا، ۲۰۱۲، ص ۲۷۵). در سرانجام این ادوار، هستی طی رخدادی طبیعی توسط ایزد ویشنو که در متون متعددی با خورشید همسان انگاشته شده است (ویشنوپورانه، ۲۰۲۱، اساس یکم، ادھیایاس هشت، بندهای ۲۲ و ۲۹؛ و نیز اساس دوم، ادھیایاس چهارم، بند ۷۰)، به‌وسیله آتش‌سوزی عظیمی نابود خواهد شد (ویشنوپورانه، ۲۰۲۱، اساس ششم، ادھیایاس سوم، بندهای ۳۷-۳۸؛ مهاباراتا، ۱۹۷۶، کتاب سوم، بخش ۱۸۶). وجود این ایزد آتش‌افروز بن‌مایه‌ای است که در نمونه ایرانی و نیز اساطیر ژرمانی و یونانی نشانی از آن را بازمی‌یابیم (اولریک، ۱۹۲۲، ص ۳۷۱-۳۷۲).

۳-۴. آتش‌سوزی سرانجام در اساطیر ژرمانی، سلتی و اسلاوی

بن‌مایه «آتش‌سوزی سرانجام» همچنین در نقطه اوج روایت اساطیری آخزمان ژرمنی، مشهور به رگناروک یا شامگاه خدایان، در متون باستانی اداها قرار گرفته است (پتیت، ۲۰۲۳، ص ۵۱؛ فولکس، ۱۹۹۵، ص ۵۵). برطبق این روایت اساطیری، نه‌فقط هستی در سرانجام جهان از میان خواهد رفت، بلکه خدایان نیز سرانجام نابود خواهند شد. پیش‌زمینه روایت فرجام هستی در این متن، دربردارنده سلسله‌ای از رخداد بلایای طبیعی است که سرانجام در نقطه نبرد نهایی و سپس آتش‌سوزی بزرگ در هستی به نهایت می‌رسد و پس از آن، هستی نو پدیدار خواهد شد. میان فجایع طبیعی آخزمان مندرج در متون اداها (از جمله رخداد غرق شدن هستی در سیل، بن‌مایه نبرد سرانجام و نیز زمستان طولانی و همچنین ظهور عناصر اهریمنی همچون دوره گرگ و مار جهانی) و بن‌مایه‌های ایرانی و نیز هندی همسانی بسیاری وجود دارد که در این میان «آتش‌سوزی سرانجام» به‌واسطه اهمیت اسطوره‌ای آن در خاتمه هستی، جایگاهی ویژه دارد (اشتروم، ۱۹۶۷، ص ۱۶۹-۱۷۰).

در روایت اداهای ولوسپا، «آتش‌سوزی سرانجام» به‌وسیله اهریمنی به‌نام «لوکی» ایجاد می‌شود که نام او از ریشه «لودر» (Lodur) به‌معنای آتش یا روشنایی است (لافراگه و تاگر، ۱۹۹۲، ص ۱۶۶؛ و هم بسنجید با دی‌وریس، ۱۹۷۰، ص ۳۶۵)، که احتمالاً دربردارنده ضمنی همان بن‌مایه حضور ایزد آتش در اساطیر هندوایرانی و یونانی است. روایت این اهریمن، همچنین شباهت بسیاری با روایت اسطوره ضحاک در اساطیر ایرانی دارد (مک کالاک، ۱۹۳۰، ص ۱۴۷). در این روایت، لوکی به‌واسطه گناه قتل یکی از ایزدان به‌نام «بالدر»، در درون کوهی بلند دربند شده است و در سرانجام هستی از بند رها می‌شود و پس از آن هستی را به آتش میکشد (دی‌وریس، ۱۹۳۳، ص ۴۹-۵۱). در روایتی دیگر از اداها به‌نام «اداهای اسنوری استورلاسون ایسلندی»، این بار نقش آتش‌سوزی به اهریمنی به‌نام «سورت» یا «سورتر» که معنای نام دوده است، واگذار شده (دی‌وریس، ۱۹۳۳، ص ۳۹۳). مجموعه روایت «آتش‌سوزی سرانجام» در متون اساطیری ژرمانی جنوبی با اصطلاح «موسپل» گفته شده است (ماگ، ۱۹۱۵، ص ۲۸۸). این اصطلاح که در اساطیر ژرمانی با دنیای دوزخ یا جهنم آتش در ارتباط است، حتی پس از تغییر کیش ژرمان‌ها به مسیحیت نیز جایگاه ویژه خود را به‌عنوان بن‌مایه آخرت‌شناسانه «آتش‌سوزی سرانجام» در متون نوکیشان مسیحی حفظ کرد. در روایتی بازمانده از اوایل مسیحیت از ایالت ساکسونی آلمان در کتاب هلیاند، راوی اثر تحت تأثیر اساطیر کهن، داستانی را بیان می‌کند که طی آن، هستی دچار آتش‌سوزی بزرگی خواهد شد (هلیاند، ۲۰۰۲، کتاب پنجم، بند ۴۳۵۸).

روند توالی سه‌گانه نبرد سرانجام، فجایع آخزمانی و باززایی هستی در اساطیر ژرمنی و مشابهت آن با دیگر روایات هندواروپایی، به‌ویژه مشابهت در جزئیات با متونی چون متن بندهشن (بن‌دهش، ۱۳۹۵، بخش ۱۸، بندهای ۲۱۸-۲۱۹)، تردید را از اینکه با یک الگوی هندواروپایی فرجام‌شناسانه روبه‌رو هستیم، می‌زداید. مستندات اخیر زبان‌شناسی هندواروپایی

نیز بر این نظر که خاستگاه مشترکی میان باورهای آخرت‌شناسی هندوایرانی و نیز ژرمانی وجود دارد، مهر تأیید می‌زند. در این یافته‌های نوین در نظریهٔ هم‌گسیخت، زبان‌های ژرمنی به‌جای نظریهٔ پیشین زبان‌های غربی، به گروه مرکزی متعلق است. این گروه مرکزی در این نظریه، شامل گروه هندوایرانی، سلتی - اسلاویک و ژرمانی است. این امر بر این مبنا توضیح‌دهندهٔ همبستگی قابل توجهی است که در اندیشه و پنداشت‌های آیینی - اساطیری این اقوام وجود دارد که در میراث مشخص باورهای اساطیر سرانجام به‌خوبی قابل مشاهده است (کرومپل، ۲۰۲۱، ص ۱۳۶). این شباهت در بن‌مایه‌های آخرزمانی را همچنین در مستندات باقی‌مانده از اقوام سلتی نیز بازمی‌یابیم. در کهن‌ترین مستندات باقی‌مانده از این اقوام نیز همچون دیگر اقوام هندواروپایی، باور به بن‌مایهٔ «آتش‌سوزی سرانجام» بخش مهمی از اساطیر فرجام‌شناسانهٔ آنان است. از جمله کهن‌ترین منابعی که به باورهای سلت‌ها اشاره دارد، جغرافیای استرابون است که در آن پس از بررسی اندیشه‌های دینی کاهنان سلتی به‌نام «دروئیدها» (Druids) چنین بیان می‌کند که هستی در اندیشهٔ اقوام سلتی ابدی و نامتناهی است که در طی آن، ادواری متناوب از نابودی گسترده با آتش و سیل رخ خواهد داد و پس از آن، هستی نو دوباره ظهور خواهد کرد (استرابون، ۲۰۰۶، کتاب هفتم، بخش سوم؛ دوتین، ۱۹۱۲، ص ۱۳۸؛ رانکین، ۱۹۹۶، ص ۲۷۹).

روایت آتش‌سوزی سرانجام را همچون اقوام ژرمنی در آثار مسیحی اوایل دگرگونی کیش اقوام سلتی از جمله در روایت‌های قدیسی به‌نام سنت پاتریک بازمی‌یابیم که طی آن، هستی سرانجام در آتش‌سوزی فراگیر خواهد سوخت (کری، ۱۹۹۶، ص ۴۶). نمونهٔ همین بن‌مایه را نیز در اساطیر اسلاوی مندرج در متون اولیهٔ مسیحی بازمی‌یابیم که در آن از «آتش‌سوزی سرانجام» سخن به‌گفتار درآمده است (دی‌وریس، ۱۹۷۰، ص ۳۹۲). این متون مسیحی اسلاوی، از آن روی که هیچ متنی از متون دینی دورهٔ پیشامسیحی قوم اسلاوی باقی نمانده، حائز اهمیت بسیاری است (آلوارزپروزا، ۲۰۲۱، ص ۱). نمونه‌ای از این بن‌مایهٔ آتش‌سوزی سرانجام را همچنین در روایات مربوط به اثری از زبان اسلاوی به‌نام «کتاب خونخ» مشاهده می‌کنیم که در آن از بن‌مایه‌هایی که مشابهت بسیار با روایت‌های آتش‌سوزی ایرانی دارد، استفاده شده است (بویس، ۱۹۷۵، ص ۲۴۳؛ و نیز بسنجید با پینز، ۱۹۷۰، ص ۷۶-۷۷).

۴. خاستگاه هندواروپایی بن‌مایهٔ آتش‌سوزی و سرانجام

بر اساس شواهد بازمانده، اقوام اولیهٔ هندواروپایی و از جمله بیشتر مردمان بدوی، بر این اندیشه بوده‌اند که سیر هستی در بردارندهٔ چرخه‌هایی از ادوار نامتناهی است که از نابودی‌ها و بازسازی‌های مجدد تشکیل شده است (هادری، ۲۰۱۰، ص ۲۲۸). این اندیشه در بسیاری از اقوام اولیهٔ هندواروپایی پیش از تکوین مفهوم سرانجام هستی باقی مانده بود که پیش از این، نمونه‌هایی از آن را در متون هسودوی و دیگر اقوام هندواروپایی مشاهده کردیم (رایتسن‌اشتاین و شدر، ۱۹۲۶، ص ۴۶-۴۷؛ و نیز بسنجید با شرود فاکس، ۱۹۱۶، ص ۱۸۳ و نیز ویتزل، ۲۰۱۳، ص ۱۸۱). در این اساطیر، آتش‌سوزی به‌عنوان یکی از بلایای سرانجام جهان، نقش تعیین‌کننده‌ای در باززایی هستی دارد. خاستگاه این اندیشهٔ ویژه دربارهٔ آتش، پیش از همهٔ باورهای هندواروپاییان به پالایشگری آتش و نیز جایگاه آیین آتش در پاکی بود. بسیاری از اقوام هندواروپایی، از جمله یونانیان باستان، بر این باور بودند که آیین و آزمون آتش موجب نامیرایی و باززایی خواهد شد (کارولی، ۱۹۱۴، ص ۶-۲۸). به همین دلیل است که در آیین تدفین اقوام هندواروپایی، آتش همواره حضور داشته و نیز

آیین مرده‌سوزی بخش مهمی از آیین پالایش و پاک‌سازی مردگان برای عزیمت به مرزهای دنیای فراسو محسوب می‌شده است (گامکرلیدزه، ۱۹۹۵، ص ۷۰۱). در آیین مرده‌سوزی اقوام هندوایرانی و هیتی، مراسم تدفین در جایگاه آتش جاودان صورت می‌گرفت. بر اساس مستندات باستان‌شناسی باقی‌مانده از اقوام هندواروپایی فرهنگ آندرونوو و خرده‌فرهنگ پتروکا، شواهد بازمانده از آثار خاکستر و نیز زمین سوخته، بر کاربرد آیین آتش در مراسم تدفین دلالت دارد (مزدایور و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۲۵). این سنت تدفین با آتش در متون هومری، ودایی و ژرمنی نیز مؤیدی از خاستگاه کهن برای این باور است که آتش پالایشگر جسم مرده برای رسیدن به جهان فراسوست (هومر، ۱۹۷۸، کتاب ۳۳، بند ۳۳۶؛ و نیز ریگ‌ودا، ۲۰۱۴، ماندالای ۱۶، بخش ۶۷؛ بسنجید با گامکرلیدزه، ۱۹۹۵، ص ۷۰۲).

اندیشه پالایشگری آتش را می‌توانیم به‌شکل باور به درمانگری آتش در متون بعدی کیش زرتشت، از جمله در متن بندهشن (بخش ۳۳) و نیز در بخش ۱۵۹ دینکرد سوم، بازبیم (صبوری و آموزگار، ۱۳۹۰، ص ۳۴)، به‌نظر می‌رسد که این باور، خاستگاهی کهن‌تر از اندیشه آزمون نهایی زرتشت داشته باشد؛ چنان که در بخشی از فرهنگ اقوام هندواروپایی در مورد آتش درمانگر و پالاینده بودن آن، چنین اندیشه‌ای وجود داشته است (صبوری و آموزگار، ۱۳۹۰، ص ۸۷؛ بسنجید با مارینگر، ۱۹۷۶، ص ۱۶۵).

نتیجه‌گیری

بن‌مایه آتش‌سوزی سرانجام به‌عنوان مفهومی رواقی رواج و گستردگی بسیاری در اندیشه و اساطیر سرانجام آیین‌ها و ادیان عصر باستان داشت. نکته قابل توجه آنکه گستردگی این مفهوم به‌عنوان مبحثی آخرت‌شناسانه، فقط مختص به متون دینی نبود؛ بلکه در اندیشه‌های فلسفی دیگر فلاسفه نیز مباحث بسیاری درباره علت و ماهیت آن مطرح شده بود. با رواج مطالعات نوین و به‌ویژه توجه به خاستگاه آموزه‌های باستانی، پژوهش‌های بسیاری نیز درباره خاستگاه این بن‌مایه انجام شد. البته با وجود پژوهش‌های متعدد، به‌واسطه ماهیت و ویژگی این بن‌مایه و نیز گستردگی روایت آن در متون دینی و آیینی دیگر اقوام باستانی به‌جز یونانیان، هنوز ابهامات بسیاری درباره خاستگاه این بن‌مایه وجود دارد. مسئله این پژوهش نیز بر این مبنا، بررسی خاستگاه بن‌مایه رواقی «آتش‌سوزی سرانجام» است. این پژوهش به‌شیوه تحلیلی و توصیفی و بر اساس منابع کتابخانه‌ای به این نتیجه دست یافته است که بن‌مایه رواقی آتش‌سوزی به‌عنوان مبحثی بنیادین از فیزیک فلسفه رواقی، خاستگاهی بسیار کهن در اندیشه و اسطوره یونان باستان دارد که روایت‌ها و خوانش‌های متفاوتی از آن را می‌توان در اندیشه و متون دیگر فلاسفه یونان باستان و نیز در متون اساطیری کهن باز یافت. وجود شواهد متعدد از این بن‌مایه در اندیشه فلاسفه پیشاسقراطی و نیز اشارات فیلسوفان سقراطی چون افلاطون و ارسطو به خاستگاه اساطیری، مؤید قدمت کهن این بن‌مایه در میراث فکری یونان باستان است. این امر، همچنین با توجه به همسانی‌های جالب توجه در آموزه‌های فرجام‌باورانه دیگر اقوام هندواروپایی، نشانه‌ای بر خاستگاه هندواروپایی آن است. این بن‌مایه در تمام متون روایت‌شده این اقوام، در میانه‌الگوی یکسانی از روند فرجام‌هستی پس از نبرد سرانجام و رخداد آن به‌وسیله موجودی فراطبیعی، که معمولاً با خورشید یا آتش ارتباط دارد، قرار گرفته است که پس از آن، هستی نو دوباره باززایی می‌شود. قرار گرفتن این بن‌مایه در چنین الگوی یکسانی در متون گوناگون اقوام هندواروپایی در ادوار متفاوت، تردید را از خاستگاه یکسان آن می‌زداید.

- الیاده، میرچا (۱۳۹۲). *چشم‌اندازهای اسطوره*. ترجمهٔ جلال ستاری. تهران: نشر توس.
- بن‌دهش (۱۳۹۵). *فرنبغ دادگی*. ترجمهٔ مهرداد بهار. تهران: انتشارات توس.
- مزداپور، کتایون، زرشناس، زهره، گشتاسب، فرزانه، سلیمی، مینا، قلیزاده، خسرو و نمیریان، کتایون (۱۳۹۴). *ادیان و مذاهب در ایران باستان*. تهران: سمت.
- صوری، نرجس‌بانو و آموزگار، ژاله (۱۳۹۰). *کتاب پزشکی به‌روایت کتاب سوم دینکرت*. تهران: مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی.
- Eliade, Mircea. (2013). *Perspectives on Myth*. Translated by Jalal Sattari. Tehran: Toos Publishing.
- Bundahishn. (2016). Farvardin Dadgahi. Translated by Mehrdad Bahar. Tehran: Toos Publishing.
- Mazdapour, Katayoun, Zarshenas, Zohreh, Gashtasp, Farzaneh, Salimi, Mina, Qalizadeh, Khosrow, and Namiriyani, Katayoun. (2015). *Religions and Sects in Ancient Iran*. Tehran: SAMT.
- Sabouri, Narges Banu and Amouzgar, Zh. (2011). *A Medical Book According to the Third Book of Dinkard*. Tehran: Center for the Great Islamic Encyclopedia.

English

- Agostini, Domenico., Thrope, S. (2020). *Bundahišn*. London: Oxford.
- Algra, Keimpe. (2003). "Stoic Theology," in Inwood, Brad (ed.), *The Cambridge Companion to Stoics*, USA: Cambridge University. pp. 153-179.
- Álvarez-Pedrosa, Juan Antonio. (2021). *Sources of Slavic Pre-Christian Religion*. Leiden: Brill.
- Atharvaveda. (1905). William D. Whitney, Vol. 2, USA: Harvard University.
- Beekes, R. S. P., van Beek, L. (2010). *Etymological Dictionary of Greek*. Leiden: Brill.
- Burnet, J. (1892). *Early Greek Philosophy*. London: A & C Black.
- Burkert, W. (1983). "Apokalyptic im Früen Griechentum" in D. Hellholm, *Apocalypticism in the Mediterranean*, Sweden: Uppsala. pp. 235-255.
- Burkert, W. (1987). *Greek Religion; Archaic and Classical*. USA: Wiley-Blackwell.
- Burkert, W. (1972). *Lore and Science in Ancient Pythagoreanism*. tr. E. Minar, USA: Harvard University.
- Bernays, J. (1869). *Die Heraklitischen Briefe*, W. Hertz.
- Boyce, Mary. (1975). *A History of Zoroastrianism*. Vol. 1, Brill.
- Brieger, A. (1904). "Die Grundzüge der heraklitischen Physik", *Hermes*, xxxix. 182-223.
- Brisson, Luc. (1982). *Platon; les mots et les mythes*. Paris: F. Maspero.
- Censorinus. (1843). *Livre de Censorinus sur le jour natal*. Paris.
- Carey, John. (1996). "Saint Patrick, Druids and the End of World," *The History of Religions*, Vol. 36, No. 1, (42-53).
- Chroust, A. H. (1973). "The Great Deluge in Aristotle's on Philosophy", in *L'Antiquité Classique*, 42, pp. 113-122.
- Cohn, N. (1993). *Cosmos, Chaos, and World, Ancient Roots of Apocalyptic*. USA: Yale University.
- Collins, John J. (2007). "Cosmology: Time and History," in Sarah I. Johnston, *Ancient Religions*, USA: Harvard University, (59-71).
- Crawley, A. E. (1914). "Fire, Fire-Gods," In Hastings, J, *Encyclopedia of Religion and Ethics*, Vol. 6, New York: Routledge (26-30).

- Creuzer, Georg Friedrich. (1840). *Symbolik und Mythologie der alten Volker*, Bd. II. Leipzig: Drwk Verlag.
- Cicero. (1997). *De natura deorum* V. Walsh, London: Oxford University.
- Cumont, Franz. (1934). "La fin du monde selon les mages occidentaux," *RHR* 52, pp. 29-96.
- De Vries, Jan. (1970). *Altgermanische Religionsgeschichte*. Band 2, Berlin: Walter de Gruyter.
- De Vries, Jan. (1933). *The Problem of Loki*. Helsinki: SSF.
- Diggle, James. (1970). *Euripides, Phaethon*. USA: Cambridge University.
- Dottin, G. (1912). "Cosmogony and Cosmology Celtic," in Hastings, James, *Encyclopedia of Religion and Ethics*, Vol. 4, New York: Routledge (138-139).
- Dobroruka, Vicente. (2012). "Hesiodic reminiscences in Zoroastrian Hellenistic apocalypses," *BSOAS* (2012). Vol. 75, No. 2, pp. 275-295.
- Duchesne-Guillemin, J. (1963). "Heraclitus and Iran," *History of Religions* summer (1963). Vol. 3, No. 1, pp. 34-49.
- Faulkes, Anthony. (1995). *Snorri Sturluson Edda*. London: J. M. Dent & Tuttle.
- Ferguson, Everett. (1993). *Backgrounds of Early Christianity*. USA: Eerdmann.
- Flower Smith, K. (1908). "Ages of Worlds," In Hastings, James, *Encyclopedia of Religion and Ethics*, Vol. 1, New York: Routledge.
- Finkelberg, A. (1998). "On Cosmogony and Ecpyrosis in Heraclitus," *The American Journal of Philology*, summer (1998). Vol. 119, No. 2, pp. 195- 222.
- Fishman, S. (1962). "Lassalle on Heraclitus Ephesus," *Journal of the History of Ideas*, Jul. - Sep. (1962). Vol. 23, No. 3, pp. 379-391.
- Frey, Jörg. (2016). "Fire and Water? Apocalyptic Imagination and Hellenistic Worldview in 2 Peter," in J. Baden, H. Najman, E. Tigchelaar, *Sibyls, Scriptures, and Scrolls*, Leiden: Brill (451-472).
- Gamkrelidze, T. V., Ivanov, V. (1995). *Indo-European and the Indo-Europeans*. Berlin: de Gruyter.
- Gazis, George A. (2021). "Beyond the stream of the Ocean: Hades, the Aethiopians and the Homeric eschata" in *Eschatology in Antiquity: Forms and Functions*, Ed. H. Marlow, K. Pollmann, and H. Van Noorden, New York: Routledge (158-198).
- Hahn, David E. (1977). *The Origins of Stoic Cosmology*. USA: Ohio University.
- Harrill, Albert. (2010). "Stoic Physics, the Universal Conflagration, the Eschatological Destruction of the Ignorant and Unstable in 2 Peter," in T. Rasimus, *Stoicism in Early Christianity*, USA: Baker Pub (115-140).
- Haudry, Jean. (2010). "Cosmic Religion of Indo-Europeans" in Jazayery, M. A., Werner Winter, *Languages and Cultures, Studies in Honor of Edgar C. Polomé*, Berlin: De Gruyter, (225-234).
- Héliand, Text and Commentary. (2002) James E. Cathey (ed.), USA: West Virginia University.
- Hicks, R. D. (1910). *Stoic and Epicurean*. New York: Scribner's Son.
- Homer. (1978). *Iliad*, urraty, A. T., Wyatt, W. F., Vol. 1, Books 1-12, Harvard University: Loeb.
- Homer. (1995). *Odyssey*, T. Murray, George E. Dimock, Vol. I, Books 1-12, Harvard University: Loeb.
- Hyginus. (2002) *Fabulae*, Peter K Marshall, Berlin: de Gruyter.
- Huffman, C. A. (1993). *Philolaus of Croton*. USA: Cambridge University.
- Humbach, H. (1991). *The Gāthās of Zarathushtra*, 2 Vols, Heidelberg: Carl Winter.
- Humbach, H., Ichaporia, P. (1994). *The Heritage of Zarathushtra. A New Translation of His Gāthās*, Heidelberg: Carl Winter.

- Kahn, Charles H. (1981). *The Art and Thought of Heraclitus*. USA: Cambridge University.
- Kirk, G. S. (1959). "Ecpyrosis in Heraclitus Comments," *Phronesis* (1959). Vol. 4, No. 2, pp. 73-76.
- Kirk, G. S., Raven, J. E. (1957). *The Presocratic Philosophers*. USA: Cambridge University.
- Kreyenbroek, Ph. (2002). "Millennialism and Eschatology Zoroastrian Tradition," in Amanat and Bernhardsson, *Imagining the End, Vision of Apocalypse*, USA: I. B. Tauris.
- Krümpel, Thomas. (2021). "Ragnarök: Prophecies and Notions of the End Time in Old Norse Religion," in Hans-Christian Lehner, *The End(s) of Time(s) Apocalypticism*, Leiden: Brill (115-141).
- La Farge & Tucker. (1992). *Glossary to the Poetic Edda*, Heidelberg: Carl Winter University.
- Laertius, Diogenes. (2013). *Lives of Eminent Philosophers*, (ed.) Dorandi, Tiziano, USA: Cambridge University.
- Lapidge, M. (1978). "Stoic Cosmology," in John M. Rist (ed.), *The Stoics*, USA: California University.
- Lassalle, Ferdinand. (1920). *Gesammelte Reden und Schriften 07*. Berlin: Paul Cassirer.
- Lommel, H. (1930). *Religion Zororthushtras*. Tübingen: H. Laupp Jr.
- Longrigg, J. (1975). "Elementary Physics Lyceum," *Isis*, Jun., Vol. 66, No. 2, pp. 211-229.
- Long A. A. (1975). "Heraclitus and Stoicism," *Φιλοσοφία* 56, pp. 134-56.
- Long A. A. (2006). *From Epicurus to Epictetus*, Oxford: Clarendon Press.
- Lucretius. (2001). *On the Nature of Things*, Trans. M. F. Smith, Hackett Pub.
- MacCulloch, John Arnott. (1930). *The Mythology of All Races; Eddic*. USA: Marshall Jones.
- Mallory J., Adams D. Q. (1997). *Encyclopedia of Indo-European Culture*. USA: Fitzroy Dearborn Pub.
- Magris, A. (2005). "Stoicism," in Lindsay Jones; *Encyclopedia of Religion*, Vol 13, Macmillan, (8740-8744).
- Mahabharata. (1976). J. A. B. van Buitenen, V. 2, USA: Chicago University.
- Mansfeld, J. (1999). "Theology," in Algra et al., *The Cambridge History of Hellenistic Philosophy*, USA: Cambridge University.
- Maringer, J. (1976). "Fire in Prehistoric Indo-European Europe," *Journal of Indo-European Studies* 4: 161-186.
- Morgan, Kathryn A. (2000). *Myth and Philosophy, Presocratics to Plato*. USA: Cambridge University.
- Mogk, E. (1915). "Muspell". Johannes Hoops, *Reallexikon der germanischen Altertumskunde Band 3*, Strassburg, Trubner.
- Nelson, Hubert Wayne. (1980). *Kykloi: Cyclic Theories in Ancient Greece*, Master of Arts November 14, USA: Portland State University.
- Olrik, Axel. (1922). *Ragnarök*. Berlin: de Gruyter.
- Plato. (1997). *Complete Works*, John M. Cooper et al., USA: Hackett Pub Co.
- Pliny. (1938). *Natural History*, Trans. Rackham, et al., Harvard University: Loeb.
- Pearson, A. C. (1891). *The Fragments of Zeno and Cleanthes*. London: Clay and Son.
- Pettit, Edward. (2023). *The Poetic Edda; A Dual Language*. London: Open Book Pub.
- Pines, S. (1970). "Eschatology and the Concept of Time in the Slavonic Book of Enoch," in R. J. Z. Werblowsky, C. J. Bleeker, *Types of Redemption; Contributions to the Theme of the Study*, Leiden: Brill (72-88).
- Rankin, David. (1996). *Celts and the Classical World*. New York: Routledge.
- Raymond A. Prier (1976). *Archaic Logic. Symbol and Structure in Heraclitus, Parmenides and Empedocles*, Berlin: De Gruyter.

- Reeve, C. D. C. (1982). "Ekpurosis and the Priority of Fire in Heraclitus," in *Phronesis*, Vol. 27, No. 3, (299-305).
- Reinhardt, K. (1942). "Heraklits Lehre vom Feuer," *Hermes* (1942), 77. Bd., H. 1, pp. 1-27.
- Reitzenstein, R., Schaeder, H. H. (1926). *Studien zum Antiken Synkretismus aus Iran und Griechenland*, Stuttgart: Teubner Verlag.
- Rigveda. (2014). Stephanie W. Jamison, 3 Volume Set. London: Oxford.
- Rix, H. (2001). *Lexikon der Indogermanischen Verben*. Berlin: Reichert.
- Robinson, J. M. (2000). *Nag Hammadi Library in English*. Harper One.
- Robert, C. (1883). "Die Phaethonsage bei Hesiod," in: *Hermes: Zeitschrift für klassische Philologie* 18. pp. 434 - 441.
- Salles, Ricardo. (2009). *God and Cosmos in Stoicism*. London: Oxford.
- Sambursky, Samuel. (1959). *Physics of the Stoics*. USA: Princeton Uni.
- Sharples, R. W. (1984). "On Fire in Heraclitus and in Zeno of Citium," *Classical Quarterly*, Vol 34, pp. 231-233.
- Sherwood Fox, William. (1916) *The Mythology of All Races; Greek and Roman*. USA: Marshall Jones.
- Schleiermacher, F. D. E. (1808) "Herakleitos der dunkle, von Ephesos," *Museum der Alterthums-Wissenschaft* 1, Berlin: RealschuleBuch.
- Scott, R. Smith. (2007). *Apollodorus and Hyginus*. USA: Hackett.
- Seneca. (2010). *Natural Questions*, Harry Morrison Hine. USA: Chicago University.
- Siebeck, H. (1888). *Untersuchungen zur Philosophie der Griechen*. Freiburg: J. C. Mohr.
- Star, Christopher. (2021). *Apocalypse and Golden Age*. USA: Johns Hopkins University.
- Strabo. (2006). *Geography*. Tr. Leonard Jones, Horace. USA: Harvard University.
- Ström, Åke V. (1967). "Indogermanisches in der Völuspá," *Numen*. Vol. 14, Fasc. 3, pp. 167-208.
- Thieme. (1957). *Mitra and Aryaman*. USA: Yale University.
- Usener, Knut. (2013). "Ekpyrosis; Ein nicht nur mythologisches in der Antike Der Weltbrand in der antiken Literatur," in Luke Neubert et al., *Der eine Gott und die Völker in*, Berlin: Neue Kirche (149-181).
- Van der Waerden. (1952). "Das Grosse Jahr und die Ewige Wiederkehr," *Hermes*, 80, H. 2, p. 129-155.
- Viṣṇu Purāṇa. (2021). McComas Taylor. USA: ANU.
- Wheelwright, Philip. (1959). *Heraclitus*. USA: Princeton University.
- West, M. L. (2003). *The East Face of Helicon*. USA: Clarendon Press.
- West, M. L. (1971). *Early Greek Philosophy and the Orient*. London: Oxford University.
- West, M. L. (2006). *Indo-European Poetry and Myth*. London: Oxford University.
- West, M. L. (2010). *The Hymns of Zoroaster*. London: I. B. Tauris.
- Witzel, E. J. Michael. (2013). *The Origins of the World's Mythologies*. London: Oxford University.
- Widengren, G. (1983). "Leitende Ideen und Quellen der iranischen Apokalyptik," in D. Hellholm, *Apocalypticism in the Mediterranean*, ed., Tübingen: J. C. B. Mohr (77-162).
- Wright, M. R. (1981). *Empedocles: The Extant Fragments*. USA: Yale University.
- Zeller, E. (1881). *A History of Greek Philosophy*. Vol. 2, London: Longmans.